

# طرح آمریکا برای خانه تکانی فرهنگی در خاورمیانه

گفت و گو: ار بشیر پشتک



آمریکا در این مبارزه موزم است. شما تا چه حد با دیدگاه وی موافق هستید؟

**کرمی:** اینکه ما آمریکا را در جنگ با ملت عراق بدانیم، کمی مشکل به نظر می‌رسد، چرا که ما باید بدانیم ملت عراق چه کسانی هستند. ۶۰ درصد جمعیت این کشور، یعنی شیعیان از زمان عثمانیان تاکنون بیع نفشی در نظام سیاسی عراق نداشته‌اند. از سوی، کردها هم که ۲۰ درصد ملت عراق را تشکیل می‌دهند، وضعی بهتر از شیعیان نداشته‌اند. اما امروز شیعیان دارند نقش پیدا می‌کنند و برخی مواضع عقب‌نشینی کنند. از آذربایجان، مذاکرات باید در زمانه کرد کرد که حمایت‌های ایران و فشار سوریه و مدعیان دول اسلامی در این خصوص وجود نداشته باشد. از طرفی هم با شدت عملی که گروه‌های رادیکال اسلامی در عراق علیه آمریکایی‌ها می‌کنند، اگر ملت عراق را سائیکین همین منطقه بدانیم، بله، آمریکا با آنها ریاست جمهوری ایش، جورج بوش را مصمم کرده است تا در دوره جدید با هم با فلسطین و لبنان قطع کند. آمریکا می‌خواهد بطور قطعی، مسأله فلسطین را حل کند و لذا تلاش می‌کند شرایط مناسب مذاکره را از دید خود و صهیونیست‌ها هر چه زودتر مهیا نماید، چرا که تا زمانی این مسأله حل نشود، سرگردانی توسط رادیکال‌های اسلامی علیه آمریکا ادامه خواهد داشت و هنوز مسأله بسیاری از جوانان که حاضرند از جان خود بگذرند و به عملیات شهادت طلبانه درجانبان می‌روند، شایه‌ها با سوریه، ایران و عربستان بیشتر می‌شود.

**ارکتر صفی عراقی:** در افغانستان با حرکت دیگری در راستای عملی کردن طرح خاورمیانه بزرگ از آنجا پدید می‌آید. نظر شما، آیا آمریکا برای به دست آوردن موقعیت و آرایش مطلوب در این منطقه شرح خاورمیانه، دست به حرکت عملی دیگری خواهد زد؟

**احمدیان:** من فکر می‌کنم آمریکا با تصرف افغانستان و عراق، گام‌های عملی و اصلی خود را برداشته‌اند. اما نباید نسبت به تحولات و تغییرات خاورمیانه‌نگری شیخ‌الدین داشته باشیم و می‌بایست اقدام اولی آمریکا بود و باید خط‌مشی دوم و سوم را بگویم. بلکه باید اقدامات و به‌سیاست‌های آمریکا را به عنوان یک مجموعه یا پیچ‌سیاسی بررسی کرد. در این پیچ سیاسی که آنها در منطقه تحت عنوان خاورمیانه بزرگ در نظر گرفته‌اند، اینگونه نیست که بخواهند اساسی در آن صورت حمله نظامی به کشور دیگری یا ایجاد تغییرات سیاسی در آن بردارند، بلکه آمریکایی‌ها راقتند تا با دست‌زدن به یک سری اقدامات سیاسی، یا پشت‌پرده قدرت نظامی مستقر در عراق، قدرت کشورهای منطقه را از ابعاد جغرافیایی مستقر در عراق، فرادهند تا کوشش‌هایی که فزاینده صورت می‌گیرد، در صورتی که در این منطقه با وجود این که قدرت آمریکا به قدری برسد یا شخصی مانند بن لادن مرشد، در آن منطقه، به قدرت می‌رسد یا شخصی مانند بن لادن مرشد، در آن منطقه، به قدرت می‌رسد، آن‌ها را در معرض غریبانه باشد. اما این امر دوولتی است و در صورتی که در زمانه که عده‌ای از مردم دولتی‌ها می‌توانند و نزدیک آمریکا مانند عربستان و ایران به دلیل اینکه قدرت حضور در لایه‌های قدرت داخلی کشورشان نبوده، در نهایت، سوی آمریکا سوق داده شدند و آن حوادث را فریبند. پس آمریکا هزینه این سیاست قبلی خود را داده است.

آنها الگوهای چون ترکیه، الجزایر و ایران را برای عراق پیش‌بینی می‌کنند، کوشش‌هایی که در آنها، ساختار گریبان قدرت را دست‌داند، گروه‌های اسلام‌گرای که هنگامی به قدرت رسیده‌اند، گروه دولتی بود و اوضاعی متفاوت از پیش‌رو داشته‌اند و می‌چیزند به چهارراهی بین المللی و دیپلماتی احترام بگذارند. مثلاً باینکه از اوس را بپذیرند و عملی کنند به مرور زمان، توانایی این ملل را تقویت نمایند. پس آمریکایی‌ها در نهایت می‌توانند دولت‌های اسلام‌گرا را از حربه قوانین، دیپلماتی و نهادی بین المللی محدود کنند و خطرات آنها برای خود را از بین ببرند.

**ممانعی:** هر چه تحقق صلح محسوب می‌شود، دیگر چشم از جهان فرو بسته است. کرمی: آمریکایی‌ها خوب می‌دانند مادامی که مسأله فلسطین حل نشود، آنها قادر به پیشبرد طرح خاورمیانه بزرگ نخواهند بود. از طرفی، یعنی گروه‌های فلسطینی هم آماده حل کردن مسأله فلسطین و تشکیل یک دولت فلسطینی هستند، اما اسرائیلی‌ها می‌گویند نه، چرا که در شرایط فعلی، اسرائیلی‌ها باید امتیازاتی بدهند و در برخی مواضع عقب‌نشینی کنند. از آذربایجان، مذاکرات باید در زمانه کرد کرد که حمایت‌های ایران و فشار سوریه و مدعیان دول اسلامی در این خصوص وجود نداشته باشد. از طرفی هم با شدت عملی که گروه‌های رادیکال اسلامی در عراق علیه آمریکایی‌ها می‌کنند، اگر ملت عراق را سائیکین همین منطقه بدانیم، بله، آمریکا با آنها ریاست جمهوری ایش، جورج بوش را مصمم کرده است تا در دوره جدید با هم با فلسطین و لبنان قطع کند. آمریکا می‌خواهد بطور قطعی، مسأله فلسطین را حل کند و لذا تلاش می‌کند شرایط مناسب مذاکره را از دید خود و صهیونیست‌ها هر چه زودتر مهیا نماید، چرا که تا زمانی این مسأله حل نشود، سرگردانی توسط رادیکال‌های اسلامی علیه آمریکا ادامه خواهد داشت و هنوز مسأله بسیاری از جوانان که حاضرند از جان خود بگذرند و به عملیات شهادت طلبانه درجانبان می‌روند، شایه‌ها با سوریه، ایران و عربستان بیشتر می‌شود.

**ارکتر صفی عراقی:** در افغانستان با حرکت دیگری در راستای عملی کردن طرح خاورمیانه بزرگ از آنجا پدید می‌آید. نظر شما، آیا آمریکا برای به دست آوردن موقعیت و آرایش مطلوب در این منطقه شرح خاورمیانه، دست به حرکت عملی دیگری خواهد زد؟

**احمدیان:** من فکر می‌کنم آمریکا با تصرف افغانستان و عراق، گام‌های عملی و اصلی خود را برداشته‌اند. اما نباید نسبت به تحولات و تغییرات خاورمیانه‌نگری شیخ‌الدین داشته باشیم و می‌بایست اقدام اولی آمریکا بود و باید خط‌مشی دوم و سوم را بگویم. بلکه باید اقدامات و به‌سیاست‌های آمریکا را به عنوان یک مجموعه یا پیچ‌سیاسی بررسی کرد. در این پیچ سیاسی که آنها در منطقه تحت عنوان خاورمیانه بزرگ در نظر گرفته‌اند، اینگونه نیست که بخواهند اساسی در آن صورت حمله نظامی به کشور دیگری یا ایجاد تغییرات سیاسی در آن بردارند، بلکه آمریکایی‌ها راقتند تا با دست‌زدن به یک سری اقدامات سیاسی، یا پشت‌پرده قدرت نظامی مستقر در عراق، قدرت کشورهای منطقه را از ابعاد جغرافیایی مستقر در عراق، فرادهند تا کوشش‌هایی که فزاینده صورت می‌گیرد، در صورتی که در این منطقه با وجود این که قدرت آمریکا به قدری برسد یا شخصی مانند بن لادن مرشد، در آن منطقه، به قدرت می‌رسد یا شخصی مانند بن لادن مرشد، در آن منطقه، به قدرت می‌رسد، آن‌ها را در معرض غریبانه باشد. اما این امر دوولتی است و در صورتی که در زمانه که عده‌ای از مردم دولتی‌ها می‌توانند و نزدیک آمریکا مانند عربستان و ایران به دلیل اینکه قدرت حضور در لایه‌های قدرت داخلی کشورشان نبوده، در نهایت، سوی آمریکا سوق داده شدند و آن حوادث را فریبند. پس آمریکا هزینه این سیاست قبلی خود را داده است.

آنها الگوهای چون ترکیه، الجزایر و ایران را برای عراق پیش‌بینی می‌کنند، کوشش‌هایی که در آنها، ساختار گریبان قدرت را دست‌داند، گروه‌های اسلام‌گرای که هنگامی به قدرت رسیده‌اند، گروه دولتی بود و اوضاعی متفاوت از پیش‌رو داشته‌اند و می‌چیزند به چهارراهی بین المللی و دیپلماتی احترام بگذارند. مثلاً باینکه از اوس را بپذیرند و عملی کنند به مرور زمان، توانایی این ملل را تقویت نمایند. پس آمریکایی‌ها در نهایت می‌توانند دولت‌های اسلام‌گرا را از حربه قوانین، دیپلماتی و نهادی بین المللی محدود کنند و خطرات آنها برای خود را از بین ببرند.

عمومی به خاطر مسأله فلسطین و سوابق استعماری، به سمت ضمیمه با آمریکا و غرب سوق داده می‌شوند. دولتهای خاورمیانه با این گروه‌های سیاسی مشکل دارند. از طرفی هم نمی‌توانند که این گروه‌ها در داخل کشورهایشان به قدرت برسند و آنها را مبدل به نیروهای گریز از مرکز می‌کنند و بعد هم به وسیله عامل چهارم به سوی آمریکا سوق می‌دهند. آمریکایی‌ها هم که در گذشته به خاطر برخی منافع از دولتهای محکم حمایت کرده‌اند، باز به نوعی از سوی این گروه‌های سیاسی مقصد شناخته می‌شوند. اما به خاطر تلافی خود، توسعه داخلی، مسأله فلسطین و سیاستهای آمریکا یک جریان و فضای فکری در منطقه وجود دارد که این جریان رویکرد در کنار، روز دیگر در نازانیا، هنگ‌های به کار برده می‌شود، جورج بوش را مصمم کرده است تا در دوره جدید خود را نشان می‌دهد در این خصوص، به طور مثال می‌توان به نامه اخیر اسامه بن لادن و «جورج بوش» و «جان گری، اشرار کرد که در آن، ویران‌خانه‌های مسلمانان توسط صهیونیست‌ها را عامل ایجاد انگیزه برای انفجارهای ۱۱ سپتامبر خوانده بود. ماوتول و رشتاین» در این رابطه دیدگاه جالبی دارد، وی معتقد است که در نظام جهانی سرمایه‌داری، یک سری نیروهای ضدصهیونیستی پرورش می‌یابند که ممکن است با همین ابزارها و وسائل، این سیستم را از بین ببرند.

مواضع کاران آمریکایی هم متعجبند که شرایط فعلی خاورمیانه به گونه‌ای است که ضد صهیونیستی عمل می‌کند. در نتیجه، وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی به دست آنها داد که خاورمیانه پایبند و به نوع خود، مشکلات را به صورت ریشه‌ای و اساسی حل کنند. در نتیجه، در نظر من، حمله به عراق نه به خاطر نفت و نه هیچ مسأله دیگری بوده است، بلکه این حمله برای عملی شدن طرح خاورمیانه بزرگ صورت گرفته، یعنی خاورمیانه باید به جهان سرمایه‌داری پیوسته و تحولات صورت گرفته و اشغال عراق نقطه آغازین این روند است.

احمدیان ضمن تأیید دیدگاه مطرح شده باید اضافه کنم که در عصر مدرن با همان دوران جنگ سرد، تهدیدهای بیشتر از ناحیه دولت‌های صیورت می‌گرفت، یعنی در چشم انداز امنیتی آمریکا ایجاد دولت‌های دموکراتیک یا دولت‌های نزدیک به خود بسیار اهمیت داشت و واشنگتن می‌توانست بدین ترتیب، تهدیداتی را متاعش را در خاورمیانه به خطر می‌انداخت، کنترل و مهار کند، اما در دوران یک جنگ سرد (عصر سپاسمدرن) این اشفاق روی داده است که دیگر تنها مسأله تولید تهدیدات نمی‌تواند دولتهای باشند، بلکه فرهنگ‌ها و ساختار اجتماعی جوامع می‌توانند باشند. تهدید هم به دلیل دولت‌ها و هم ملت آمریکا و در کل غرب زاینده. بنابراین لازم رف تعهدی، دیگر نزدیک شدن به دولتهای حکومت‌ها نیست و این طریق نمی‌توان تهدیدها را دفع یا کنترل کرد، بلکه باید فرهنگ و ساختارهای اجتماعی خاورمیانه بیشتر از آنکه در صورتی که در خاورمیانه بزرگی یک استراتژی کلان در جهت بسط و گسترش لیبرالیسم، آزادی، حقوق بشر و گسترش خردگرایی است که از سوی آمریکا برای اصلاح فرهنگ این منطقه مطرح شده است تا در نهایت، تهدیدات آن را علیه خود خنثی کند. لذا آمریکایی‌ها بر این اساس، قدرت عبران نظامی را در خدمت ارزش‌ها و موکراتیک و لیبرالیسم قرار داده‌اند تا با استفاده از ابزار نظامی و پشتوانه اقتصادی قوی خود، مبادرت به اصلاح فرهنگ منطقه کنند تا دیگر ساختار اجتماعی منطقه تهدیدزا نشود. ممکن است برخی از دولت‌های منطقه به آمریکا نزدیک باشند و ارتباط بسیار خوبی با این کشور داشته باشند، اما این مسأله‌های غربی‌ها را نباید فراموش کرد، چرا که آنها تا ساختار اجتماعی خاورمیانه را اصلاح نکنند، احساس امنیت و آرامش نخواهند کرد.

**به نظر شما، تحولات صورت گرفته در عراق چه تأثیری بر طرح صلح خاورمیانه ایجاد خواهد کرد؟ یا توجه به این مسأله می‌تواند به چه عواملی، به پیش‌بینی این احساس تحقیر امر که «بیاست» عراق، هم به هم که در میان اسرائیل**

**اشاره:** مردم افغانستان که سایه وحشتناک طالبانهای متحجر و افراطی را برای ده سال‌ها بر روی سرنشونشان تصور می‌کردند، توانستند با حمایت غربی‌ها که طالبانها برآکنند، اولین رئیس‌جمهور خود را انتخاب کنند و چشم به وعده‌های احمد کرزای، بسیارند... امروز هم مردم سرزمین عراق کم‌کم در حال آماده شدن برای برگزاری نخستین انتخابات سراسری در کشور بحران‌زده‌شان می‌شوند. این در حالیست که فلوچه که مرکز هدایت حملات گسترده علیه نیروهای آمریکایی و عراقی بود، تحت کنترل نسبی آمریکا می‌باشد. فرار گرفته، موج حملات متداوم تروریستی در حال کاهش یافتن است و اینک، انتخابات ۲۷ ژانویه در کانون توج همه گروه‌های داخلی عراق و قدرت‌های ذی نفوذ در این کشور قرار گرفته است. از سویی، نسیم ایجاد اصلاحات در این کشورهای بن‌ساخت خاورمیانه و مشارکت دادن مردم در تعیین سرنشونشان، آرام‌آرام در حال پیشرفت است و کفران‌های می‌تواند میان رهبران و نمایندگان بخصوص دولتهای غربی برقرار می‌شود، وزیدن گرفته است و به نوعی محسوس، تکاپو و خانه‌تکانی در میان دول عربی خاورمیانه شدت بیشتری به خود می‌گیرد. در این مجال بر آن شدیم تا به بررسی چشم‌انداز تحولات آینده خاورمیانه و بخصوص کشور عراق بپردازیم که به همین مناسبت در می‌گذردی سیاسی که دانشگاه «ارزی، کرمانشاه» در میان استقبال اساتید و دانشجویان برگزار شد، یاد صحبت‌ها و دیدگاه‌های دوشتر از صاحب‌نظران در حوزه روابط بین‌الملل نشستیم. دکتر «قدرت‌الله احمدیان» مدیر گروه علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد، و دکتر «جهانگیر کرمی» عضو هیأت علمی دانشگاه امام خمینی (ع) در این میزگرد با پاسخ دادن به سوالات مطرح شده، در محفل منطبقه را در زوایای مختلفی تجزیه و تحلیل کردند که حاصل این نشست در ذیل می‌آید:

**پس از فروپاشی نظام دولتی و تجزیه اتحاد شوروی به اجزای کوچکتر، ما شاهد حضور هر چه روز بیشتر آمریکا به عنوان قدرت هژمون در مناطقی مختلف جهان و به‌ویژه خاورمیانه بوده‌ایم. حمایت از کویت بهانه‌ای برای آمریکا‌ها شد تا در اواخر سال ۱۹۹۰، نیروهای خود را وارد خلیج فارس کنند. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر هم آمریکا در پی سرکشی و حملات گسترده و در نهایت کشتی‌ها به خلیج فارس و سپس عراق شد. این سیاست‌ها نوجوانان فاضله کاران آمریکایی، مخالفت‌های جهانی و حتی عدم همراهی سازمان ملل متحد را در پی داشت. اما آنان علی‌رغم موج فریادها و معاللات‌ها که در جبهه‌های اروپا و روسیه و نیز با دادن هزینه‌های سنگین همچنان به دنبال پیگیری سیاستهای خود هستند. به راستی، چه عواملی باعث شده است تا آنها با تحمل این همه هزینه و به‌جان خویشان انتقادات گسترده در خاورمیانه پایبند و به اهدافی مانند؟**

**کرمی:** دیدگاه‌های مختلفی در خصوص انگیزه‌های تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق مطرح است. عده‌ای این تهاجم را حکایت جنگ از اسرائیل و بعضی‌ها هم سازنده با رادیکال‌های اسلامی را بهانه حمله آنها می‌پندارند. اما اصل قضیه ایجاد مسیخ در یاد دارد. ما باید به دوران یک جنگ سرد توجه کنیم اگر در این زمان، نقشه جهان را بررسی کنیم، می‌بینیم که نظام سرمایه‌داری آمریکا با خود را علیه آن می‌داند، تقریباً با همه نقاط جهان گسترش پیدا کرده است و بیشتر واحدهای سیاسی جهان تقریباً چارچوب سیاسی و اقتصادی اگر کشور هم مثل چین دارای نظام سیاسی کمیونیستی است، اما نظام اقتصادی لیبرال از پذیرفته است و مدعی عمل می‌پندرد. پذیرش سیستم سیاسی هم پذیرش لیبرال فرست‌اند است. به تدریج، شرایط را برای تبدیل آمریکا به قهرمان دنیا نمی‌خواندند. چنانچه در اواخر دهه ۱۹۷۰، روسیه ابتدا لیبرالیسم سیاسی را پذیرفته که این امر به شکست آنها انجامید. پس چنین‌ها به مرور زمان، این الگوی سیاسی را خواهند پذیرفت، کم‌کم اینکه در نظام اقتصادی و سیاسی هم گنگ و ماکائون نظام ایجاد وجود دارد. کشورهای دیگری هم مانند کوبا و کره شمالی وجود دارند که با لیبرالیسم مشکل دارند، اما در ححنه بین‌المللی دارای اهمیت زیادی نیستند.

در آمریکا هم که بسیاری از کشورها در مرحله پیشامدرن قرار داشته و هنوز قبایل حاکمند و دولتی به آن صورت در آنجا وجود ندارد که ادعای حاکمیت باشد، یعنی اکثر آنها هنوز وارد این روند نشده‌اند. از نظر فرهنگی‌ها، در مقابل گسترش نظام سرمایه‌داری، به‌تاکید منطقه‌ای که مقاومت می‌کند، در مقابل سرمایه‌داری، از نظر آنها، خاورمیانه به دلیل یک سری ویژگی‌هایی که دارد، در این منطقه نظام سرمایه‌داری لیبرال ایجاد است. اول اینکه در این منطقه، دولت‌ها به حال باز تولید است. دوم اینکه اکثریت نظامی سیاسی خاورمیانه، اقتدار گرا هستند. چنین جمعیهایی این مانند مصر دارای نظام مادام‌العمر هستند، سوم اینکه اقتصاد منطقه، متکی به نفت از خاورمیانه وجود دارد و چهارم اینکه در این منطقه، یک احساس تحقیر به خاطر سوابق استعماری، مسائل استعماری و مسأله فلسطین وجود دارد که این احساس تحقیر با تداوم حملات ملت مظلوم فلسطین به‌طور شایع‌تر و در حال باز تولید است. مباحث باید دید این چیزها یعنی چه انتباهی ما هم دارند و چرا برای آمریکا مهم هستند؟

از نظر فرهنگی، قدرت کشورهای مسلمان منطقه، کم‌کم سرک گروه‌های سیاسی مدعی دین‌گرا شده‌اند که این گروه‌ها به وسیله دولتهای غیردموکراتیک حاکم از دست‌یابی به قدرت با‌دانش شده‌اند و این دولتهای اکتفا به در آمدن‌های نفتی در مقابل گروه‌های مدعی و حتی خودهای هم مردم مقاومت می‌کنند و در نتیجه، این امر باعث ایجاد یک سری نیروهای گریز از مرکز در سطوحی می‌شود که به وسیله عامل چهارم، یعنی احساس تحقیر